



# اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۴۳

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای علی اکبر دهقانی

## مقدمه

در درس‌های گذشته از معنای حقیقی و مجازی و چگونگی پیدایش ارتباط میان لفظ و معنا سخن گفتیم. متکلم گاهی لفظ را در معنای حقیقی و گاه در معنای مجازی استعمال می‌کند. لکن شناخت معنای حقیقی از معنای مجازی نیازمند راه‌کاری کلی است تا برای همگان امکان تشخیص معنای حقیقی و مجازی فراهم شود. بزرگان علم اصول در مباحث الفاظ اصول، نشانه‌ها و علائمی را برای تمییز معنای حقیقی و مجازی ذکر کرده‌اند. در این درس اولین آن‌ها و در درس‌های آینده دومین و سومین نشانه ذکر و بررسی خواهد شد.

## متن درس

علامات الحقيقة و المجاز:

ذكر المشهور عدة علامات لتمييز المعنى الحقيقي عن المجازي.

منها: التبادر من اللفظ أى انسباق المعنى إلى الذهن منه؛ لأن المعنى المجازي لا يتبادر من اللفظ الا بضم القرينة، فإذا حصل التبادر بدون قرينة كشف عن كون المتبادر معنى حقيقياً.

و قد يعترض على ذلك بأن تبادر المعنى الحقيقي من اللفظ يتوقف على علم الشخص بالوضع فإذا توقف علمه بالوضع على هذه العلامة لزم الدور.

و أجيب على ذلك بأن التبادر يتوقف على العلم الارتكازي بالمعنى و هو العلم المترسخ فى النفس الذى يلتئم مع الغفلة عنه فعلاً و المطلوب من التبادر، العلم الفعلى المتقوم بالالتفات فلا دور، كما أن افتراض كون التبادر عند العالم علامة عند الجاهل لا دور فيه أيضاً.

و التحقيق ان الاعتراض بالدور لا محل له أساساً لأنه مبنى على افتراض أن انتقال الذهن إلى المعنى من اللفظ فرع العلم بالوضع مع انه فرع نفس الوضع أى وجود عملية القرن الأكيد بين تصور اللفظ و تصور المعنى فى ذهن الشخص، فالطفل الرضيع الذى اقترنت عنده كلمة «ماما» برؤية أمه يكفى نفس هذا الاقتران الأكيد ليتصور أمه عند ما يسمع كلمة «ماما»، مع انه ليس عالماً بالوضع إذ لا يعرف معنى الوضع. فالتبادر إذن يتوقف على وجود عملية القرن الأكيد بين التصورين فى ذهن الشخص، و المطلوب من التبادر تحصيل العلم بالوضع أى العلم بذلك القرن الأكيد فلا دور.

## علائم معنای حقیقی و مجازی

استعمال نمودن لفظ در معنای حقیقی، استعمال حقیقی و استعمال آن در معنای مجازی، استعمال مجازی نامیده می‌شود. مشهور بزرگان علم اصول، علائمی را برای تمییز معنای حقیقی از مجازی ذکر کرده‌اند. از میان این علائم، «تبادر» از همه مهم‌تر و مشهورتر است.

مراد از تبادر، انسباق و سرعت گرفتن معنا به ذهن به محض شنیدن لفظ است. تبادر، خصیصه معنای حقیقی بوده و به هنگامی که لفظ عاری از قرینه باشد، نشانه حقیقی بودن معنایی است که از لفظ به ذهن منسب می‌شود. تقیید به نبودن قرینه بدین جهت است که قرینه مانع انسباق معنای حقیقی می‌شود و در برخی از موارد موجب انسباق معنای مجازی می‌گردد. مانند این که متکلم به «رجل شجاع» اشاره کند و بگوید: «أری أسداً» در این لحظه معنای رجل شجاع به ذهن متبادر می‌شود، با آن که معنای حقیقی «أسد»، حیوان درنده است.

### تطبیق

علامات الحقيقة و المجاز:

ذكر المشهور عدة علامات لتمييز المعنى الحقيقي عن المجازي.

منها: التبادر من اللفظ أي انسباق المعنى إلى الذهن منه؛

نشانه‌های حقیقت و مجاز

مشهور چند نشانه را برای شناخت معنای حقیقی از معنای مجازی ذکر کرده‌اند. از جمله این نشانه‌ها تبادر معنا از لفظ است. یعنی سبقت معنا به ذهن از لفظ.

لأن المعنى المجازي لا يتبادر من اللفظ الا بضم القرينة، فإذا حصل التبادر بدون قرينة كشف عن كون المتبادر معنى حقيقياً.

زیرا معنای مجازی از لفظ به ذهن سرعت و سبقت نمی‌گیرد، مگر با انضمام قرینه به لفظ. پس هرگاه تبادر بدون قرینه حاصل شود از این که معنای متبادر، معنای حقیقی است، کشف می‌کند.

Sco ۱ ۴:۵۴

### اشکال تبادر

تبادر به عنوان مشهورترین علامت حقیقت مطرح شده است؛ ولی تبادر با اشکال دور مواجه شده است؛ زیرا انسباق یک معنا به ذهن در صورتی حاصل می‌شود که شخص، عالم به وضع لفظ برای آن معنا باشد. از این‌روست که جاهل به لغت، با شنیدن لفظ به هیچ معنایی منتقل نشده و انسباق در حق او شکل نمی‌گیرد. پس اگر بخواهد علم به وضع، یعنی شناخت معنای حقیقی نیز متوقف بر تبادر باشد، دور لازم می‌آید. در یک کلام، تبادر، متوقف بر علم به وضع است و علم به وضع متوقف بر تبادر و این دوری آشکار است.

## تطبیق

و قد يعترض على ذلك<sup>۱</sup> بأن تبادل المعنى الحقيقي من اللفظ يتوقف على علم الشخص بالوضع فإذا توقف علمه بالوضع على هذه العلامة لزم الدور.

و گاهی اشکال می‌شود بر آن (علامت بودن تبادر) به این‌که تبادر معنای حقیقی از لفظ متوقف است بر علم شخص به وضع. پس هر گاه علم شخص به وضع بر این علامت (تبادر) متوقف گردد، دور لازم می‌آید.

## اولین پاسخ به اشکال دور

توقف تبادر بر علم به وضع و توقف علم به وضع بر تبادر دور نیست؛ زیرا فرض تحقق دور در جایی است که متوقف و متوقف‌علیه یک چیز باشند، حال آن‌که در تبادر چنین نیست. توضیح آن‌که علم به دو صورت وجود دارد:

(الف) علم ارتکازی: و آن علمی است که در ناخودآگاه شخص وجود دارد و چه‌بسا خود شخص از وجود آن غافل باشد، و به اصطلاح فعلی نیست. مانند علم انسان به مقدار سن خود. پس چه بسیار که شخص تفصیلاً به سن خود توجهی ندارد و در عین حال جاهل به آن نیز نمی‌باشد.

(ب) علم فعلی: و آن علمی است که شخص از وجود آن آگاه بوده و بدان التفات و توجه دارد.

علمی که تبادر متوقف بر آن است، علم ارتکازی شخص به وضع است. همین‌که شنونده در ضمیر ناخودآگاه خود از وضع مطلع باشد، به هنگام شنیدن لفظ معنای حقیقی لفظ به ذهنش متبادر می‌شود و علت این‌که جاهل به وضع، معنا به ذهنش منسب نمی‌شود جهل به این وضع است و علمی که متوقف بر تبادر است علم فعلی به وضع است و همین مقدار تفاوت کافی است تا متوقف و متوقف‌علیه مختلف شوند و دور اتفاق نیفتد. پس تبادر باعث توجه و التفات به وضعی است که به صورت مخفی در ذهن شخص وجود داشت.

خلاصه این‌که تبادر متوقف بر علم ارتکازی به وضع است و علم فعلی به وضع، متوقف بر تبادر. بنابراین دوری وجود ندارد.

## تطبیق

و أجيب على ذلك<sup>۲</sup> بأن التبادر يتوقف على العلم الارتكازی بالمعنى و هو العلم المترسخ فى النفس الذى<sup>۳</sup> يلتئم مع الغفلة عنه<sup>۴</sup> فعلاً

و جواب داده شده به این دور به این‌که تبادر متوقف بر علم ارتکازی به معناست و علم ارتکازی، علمی است که در نفس انسان رسوخ کرده است و با غفلت فعلی از آن ملائمت و هماهنگی دارد.

و المطلوب من التبادر، العلم الفعلى المتقوم بالتفات فلا دور.

<sup>۱</sup> مشارالیه: این‌که تبادر علامت حقیقت باشد.

<sup>۲</sup> مشارالیه: اشکال دور.

<sup>۳</sup> صفت «العلم».

<sup>۴</sup> مرجع ضمیر: «العلم».

و آنچه از تبادر طلب می‌شود علم فعلی به وضع است که قوام آن به التفات و توجه است. پس دوری وجود ندارد. Sco<sup>۲</sup> ۱۴:۱۵

## دومین پاسخ به اشکال دور

تبادر به عنوان بهترین علامت کشف معنای حقیقی با اشکال دور مواجه شده است. بزرگان اصول دو پاسخ به این اشکال داده‌اند که اولین آن‌ها بیان گردید. پاسخ دوم این است که دور زمانی اتفاق می‌افتد که میان متوقف و متوقف‌علیه اتحاد وجود داشته باشد؛ ولی در تبادر چنین اتحادی وجود ندارد؛ زیرا علمی که تبادر متوقف بر آن است علم اهل لغت به وضع است و علمی که تبادر متوقف بر آن است، علم جاهل به لغت است. پس با تبادر معنای حقیقی به ذهن عالم به لغت، جاهل، به وضع و معنای حقیقی علم پیدا می‌کند. بدین ترتیب متوقف و متوقف‌علیه متفاوت بوده و دوری پیش نمی‌آید.

## تطبيق

كما أن افتراض كون التبادر عند العالم علامة عند الجاهل لا دور<sup>۱</sup> فيه أيضاً.

همان‌طور که فرض بودن تبادر نزد عالم به لغت، علامت حقیقت پیش جاهل به آن، هم‌چنین دوری در آن نیست.

## سومین پاسخ به اشکال دور

سومین پاسخ به اشکال دور درباره تبادر مبتنی بر مسلک قرن اُکید و پاسخ اصلی مصنف است. بر اساس این پاسخ، اشکال دور از اساس مردود است، برخلاف دو پاسخ دیگر که با پذیرش اصل وجود توقف، میان متوقف و متوقف‌علیه تفاوت ایجاد کرده است.

توضیح پاسخ سوم این‌که: ادعای وجود دور ناشی از این بود که مستشکل تبادر را متوقف بر علم به وضع می‌دانست؛ در حالی که تبادر و انسباق معنا به ذهن به جهت نفس وجود وضع است، نه علم به وضع؛ یعنی نفس وجود اقتران اُکید و ارتباط قوی میان تصور لفظ و تصور معنا که همان وضع است، باعث انتقال سریع ذهن از یکی به دیگری می‌شود، بدون آن‌که علم به وجود چنین مقارنت و ارتباط اُکید نیاز باشد. شاهد این سخن این‌که طفل به مجرد شنیدن لفظ «ماما»، تصویر مادر در ذهنش حاضر می‌گردد، در حالی که او از وضع و وجود قرن اُکید میان لفظ ماما و تصور مادر اطلاعی ندارد؛ زیرا اساساً توانایی درک وضع را ندارد. این تبادر به جهت نفس وجود وضع و اقتران میان تصور لفظ «ماما» و تصویر مادر نزد طفل است، بدون این‌که علم به این اقتران و وضع، دخلی در آن داشته باشد. تکرار این مقارنت باعث شده است میان لفظ و تصویر مادر، ارتباط مستحکمی ایجاد شود، به گونه‌ای که وجود هر یک، دیگری را به دنبال می‌آورد.

بدین ترتیب علم به وضع متوقف بر تبادر و تبادر متوقف بر نفس وضع است و علم به وضع و نفس وضع دو مفهوم متفاوت هستند و با متحد نبودن متوقف و متوقف‌علیه دور بی‌معناست.

<sup>۱</sup> خبر «ان».

<sup>۲</sup> مانند فرض توقف علم فعلی بر تبادر.

## FG۱

۱. علم فعلی به وضع، متوقف بر تبادر و تبادر، متوقف بر علم ارتکازی به وضع است.
۲. علم جاهل به وضع، متوقف بر تبادر و تبادر، متوقف بر علم اهل لغت به وضع است.
۳. علم به وضع، متوقف بر تبادر و تبادر، متوقف بر نفس وضع است.
- به اشکال دور سه پاسخ داده شده است

## تطبیق

و التحقيق ان الاعتراض بالدور لا محل له أساساً؛ لأنه مبني على افتراض أن انتقال الذهن إلى المعنى من اللفظ فرع العلم بالوضع مع انه<sup>۱</sup> فرع نفس الوضع أي وجود عملية القرن الأكيد بين تصور اللفظ و تصور المعنى في ذهن الشخص، تحقيق آن است که اشکال دور اساساً جایی برای آن نیست؛ زیرا این اشکال مبتنی بر این فرض است که انتقال ذهن از لفظ به معنا، متفرع بر علم به وضع است با این که تبادر، فرع خود وضع - یعنی وجود فرآیند قرن اکید میان تصور لفظ و تصور معنا در ذهن شخص - است.

فالطفل الرضيع الذي اقترنت عنده كلمة «ماما» برؤية أمه، يكفي نفس هذا الاقتران الأكيد ليتصور أمه عند ما يسمع كلمة «ماما»، مع انه ليس عالماً بالوضع؛ إذ لا يعرف معنى الوضع.

پس طفل شیرخواری که نزد او کلمه «ماما» مقارن دیدن مادرش شده است، کافی است خود همین اقتران مؤکد برای این که مادرش را هنگامی که کلمه «ماما» را می شنود، تصور کند، با این که طفل عالم به وضع نیست؛ زیرا معنای وضع را نمی شناسد.

فالتبادر إذن يتوقف على وجود عملية القرن الأكيد بين التصورين في ذهن الشخص، و المطلوب من التبادر تحصيل العلم بالوضع أي العلم بذلك القرن الأكيد فلا دور.

پس تبادر بنابراین متوقف است بر وجود فرآیند اقتران مؤکد میان تصور لفظ و تصور معنا در ذهن شخص در حالی که چیزی که از تبادر مطالبه می شود تحصيل علم به وضع - یعنی علم به آن اقتران مؤکد - است. پس دوری نیست.

Sco۳ ۲۴:۱۰

<sup>۱</sup> مرجع ضمیر: «انتقال الذهن إلى المعنى».

## چکیده

۱. تبادر به معنای انسباق معنا به ذهن، مهم‌ترین علامت حقیقت شمرده شده است.
۲. تبادر زمانی کاشف از وضع است که قرینه‌ای بر مجاز وجود نداشته باشد.
۳. تبادر با اشکال دور مواجه است؛ زیرا علم به وضع متوقف بر تبادر است و تبادر متوقف بر علم به وضع.
۴. به اشکال دور سه پاسخ داده شده است:
- اف) علم فعلی به وضع متوقف بر تبادر است و تبادر متوقف بر علم ارتکازی به وضع.
- ب) علم جاهل به وضع متوقف بر تبادر است و تبادر متوقف بر علم اهل لغت به وضع.
- ج) علم به وضع متوقف بر تبادر است و تبادر متوقف بر نفس وضع نه علم به وضع.
۵. علمی که در ضمیر ناخودآگاه شخص موجود است، علم ارتکازی نامیده می‌شود. این علم با توجه و التفات به علم فعلی مبدل می‌شود.